



بررسی حدیث قدسی من عشقنی

کلیدواژه: عشق، محبت، نفس مطمئنه، خونبها، وود، صفات خدا.

پرسش: آیا حدیث «من عشقنی عشفته و من عشفته قتلته...» صحیح است و آیا خدا می‌تواند عاشق شود؟!

پاسخ: این حدیث به صورت مستند در منابع مرسوم روایی وجود ندارد، اما به صورت مرسل و بدون سند در بسیاری از منابع عرفانی و تفسیری نقل شده است. به هر حال محتوای آنچه در این روایت آمده است را می‌توان با عباراتی دیگر در آموزه‌های اسلامی یافت.

فهرست مندرجات

۱ - بررسی سند

۲ - چند نکته

۲.۱ - حمل لفظ عشق بر خدا

۲.۲ - قبول احتمالی حدیث

۲.۲.۱ - تکامل معنوی انسان

۲.۲.۲ - برداشت عارفانه

۲.۲.۳ - دیه

۲.۲.۴ - ثاراللهی

۲.۲.۵ - من وجدنی عرفنی

۳ - بانوس

۴ - منبع

بررسی سند

این روایت در منابع حدیثی مرسوم شیعه وجود ندارد، اما در برخی منابع عرفانی [۱] سمعانی، احمد، روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح، ص ۷۰۱، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش. [۲] بقلی شیرازی، روزبهان، تقسیم الخواطر، رساله: الفوائد الحسان علی الاعلام باشارات اهل الالهام، ص ۳۷۰، قاهره، دار الآفاق العربیه، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

[۳] فیصری، داود، شرح فصوص الحکم، ص ۵۲۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش. و دیگر متون اسلامی

[۴] ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷-۴۸، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.

بدون سند (مرسل) با عبارات مختلفی به عنوان حدیث قدسی آمده است؛ یکی از این عبارات چنین است: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي، وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ، وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيْتِهِ، وَ مَنْ عَلَى دِيْتِهِ فَنَا دِيْتُهُ؛

[۵] فیض کاشانی، ملا محسن، الحقائق فی محاسن الاخلاق، محقق: عقیلی، محسن، ص ۳۶۶، قم، دار الکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.

آن‌کس که مرا طلب کند، مرا می‌یابد و آن‌کس که مرا یافت، مرا می‌شناسد و آن‌کس که مرا شناخت، مرا دوست می‌دارد و آن‌کس که مرا دوست داشت، به من عشق می‌ورزد و آن‌کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم و آن‌کس که من به او عشق ورزیدم، او را می‌کشم و آن‌کس را که من بکشم، خون‌بهای او بر من واجب است و آن‌کس که خون‌بهایش بر من واجب شد، پس خود من خون‌بهای او می‌باشم.»

چند نکته

در زمینه این روایت، نکاتی را می‌توان بررسی کرد.
۱. این حدیث به صورت مرسل و بدون سند نقل شده است، اما اگر محتوای آن مورد تایید باشد، با وجود مرسل بودن می‌توان بدان استناد کرد.

برخی این اشکال را مطرح نمودند که؛ با توجه به معنای «عشق»، نمی‌توان لفظ عشق را بر خدا حمل کرده و خدا را عاشق دانست. در همین راستا، [این عربی](#) در فرازهایی از فتوحات خود، تحلیلی تفصیلی از الفاظ «حُبّ»، «ود» و «عشق» ارائه کرده که دو مورد اول را از ویژگی‌های خدا به شمار آورده، اما «عشق» را از اوصاف خدا نمی‌داند:

الف. «حُبّ» خلوص آن در قلب و صفای آن از کدورات و تیرگی‌های عوارض است. بنابراین، محب در این مقام و مرتبه دارای هیچ غرض و اراده‌ای در برابر محبوب خود نیست.

[\[۱۶\] این عربی، محیی الدین، الفتوحات المکّبه، ج ۲، ص ۳۲۲، بیروت، دارالصادر، چاپ اول، بی تا.](#)

ب. «وُدّ» آن اسمی الهی است: «و هو الودود»

[\[۱۷\] بروج/سوره ۸۵، آیه ۱۴.](#)

و «وُدّ» از صفات خدا و ثابت در اوست، و بدین سبب «وُدّ» به جهت ثبوتش در زمین، «ودود» نامیده شده است؛ به دیگر سخن، «ودود» از [صفات ثبوتیه](#) حق تعالی می‌باشد.

[\[۱۸\] این عربی، محیی الدین، الفتوحات المکّبه، ج ۲، ص ۳۲۲.](#)

ج. «عشق»: «آن افراط در محبت است و در قرآن از آن تعبیر به شدت حُب شده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»

[\[۱۹\] بقره/سوره ۲، آیه ۱۶۵.](#)

مؤمنان خدای را بیشتر دوست دارند» و «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا»

[\[۲۰\] یوسف/سوره ۱۲، آیه ۳۰.](#)

حُب بر او غالب گردیده است» یعنی، حب او به یوسف بر قلبش مانند شغاف شده است، و آن پوسته نازکی است که قلب را فرا می‌گیرد و بدان محیط شده و ظرفش می‌گردد، و خداوند خویش را (در خبر) به شدت حب توصیف کرده است، جز آن‌که بر حق تعالی نام عشق اطلاق نمی‌شود، و عاشق و عشق، در هم پیچیدن حب است بر محب، به طوری که در تمام اجزایش رفت و آمد می‌کند.

[\[۲۱\] این عربی، محیی الدین، الفتوحات المکّبه، ج ۲، ص ۳۲۲.](#)

بنابراین، علت این‌که خداوند سیحان خود را به عشق متصف نرموده و خود را عاشق ننماید این است که نسبت عشق به ذات مقدّس خداوندی صحیح نیست؛ زیرا عشق حالتی است که تمام وجود عاشق را به خود می‌پیچد و او را از خود بی‌خود می‌کند، و شأن حضرت احدیت مقدّس و منزّه از این است که چیزی در او تاثیر کند تا چه رسد به این‌که او را در خود بپیچد؛ از این‌رو نسبت دادن عشق به خداوند اشتباه است.

شاید از این جهت بود که در منابع عرفانی قدیمی‌تر؛ عبارات ناظر به «عشق» وجود ندارد. (مانند این متن که [روزبهان بقلی شیرازی](#) آورده است: «من عرفنی طلبنی و من طلبنی وجدنی و من وجدنی احبنی و من احبنی قتلته و من قتلته کانت علی دیته و من کانت علی دیته فانا دیته»

[\[۲۲\] بقلی شیرازی، روزبهان، تقسیم الخواطر: رساله: \(الفوائد الحسان علی الاعلام باشارات اهل الالهام\)، ص ۳۷۰.](#)

← قبول اجمالی حدیث

به هر حال؛ این حدیث، اجمالاً از جهت محتوایی قابل پذیرش است که برای روشن شدن محتوای آن به مطالبی اشاره می‌شود:

← تکامل معنوی انسان

عشق و محبت، از عناصر عمده و اساسی بینش و سلوک عرفانی شمرده شده که در صورت احیا و پرورش و هدایت آن، بهترین و میان‌ترین راه برای تکامل معنوی انسان و رسیدن او به مراتب کمال حقیقی می‌باشد.

← برداشت عارفانه

این‌که معشوق (خداوند) عاشقی کند؛ می‌تواند برداشتی عارفانه باشد از این آیات:

[\[۲۳\] کرمانی، اوحد الدین، دیوان رباعیات اوحد الدین کرمانی، ص ۳۷۲، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.](#)

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»

[\[۲۴\] آل عمران/سوره ۳، آیه ۳۱.](#)

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا [نیز] شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است» و «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»

[\[۲۵\] مائده/سوره ۵، آیه ۵۴.](#)

خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند» زیرا خدایی که مؤمنان را دوست دارد، طبیعی است که مؤمنانی که از درجات بالاتری برخوردارند را بیشتر دوست بدارد و این می‌تواند همان معنای عشق باشد.

← دیه

مقصود از دیه در این حدیث؛ قتل نفس سرکش آدمی ([نفس اماره](#)) و دیه این کشتن، خداوند است که در واقع خود راستین انسان ([نفس مطمئنه](#)) است. کافی است آدمی خدا را مطلوب خود قرار دهد و بخواهد او را پیدا کند، قطعاً او را می‌یابد. انسان به میزانی که عاشق خدا می‌شود، صاحب حقیقت وجود می‌گردد و فانی در حق می‌شود.

[\[۲۶\] املی، سید حیدر، تفسیر المحیط الاعظم، ج ۲، ص ۴۲۹، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق.](#)

این یک قاعده است که اگر نفس ناطقه، حقایق قدسی را مطلوب خود قرار داد، به جهت وسعتی که نفس دارد، آن حقایق را می‌یابد و نه تنها حقایق را می‌یابد و جایگاه قدسی آنها را می‌شناسد، بلکه چون با عالی‌ترین مرتبه وجود روبه‌رو شده به آنها علاقمند می‌شود؛ زیرا این‌طور نیست که شناخت حقایق قدسی مثل شناخت‌های حصولی باشد که انسان تحت تاثیر انوار آنها قرار نگیرد، وقتی انسان از نور حقایق قدسی چشید با تمام وجود دل به آنها می‌بندد و عاشق آنها می‌شود و دیگر خودی برای خود نمی‌خواهد و تماماً خود را در مقابل نظر به آنها

فراموش می‌کند و می‌سوزاند. این‌که فرمود: «قَتَلْتُهُ»؛ یعنی خداوند با کشتن نفس اماره؛ او را از خودش خلاص می‌کند و به خود حضرت حق تعالی مشغول می‌کند. خداوند سالکی طالب را به جایی می‌رساند که او دیگر جز به خدا نظر ندارد، چون خودپیت و منیت او سوخته است و این است معنای «انا دیته»؛ یعنی خدا سرمایه قلب و جان او می‌شود و جز خدا نمی‌بیند.

← نثار الهی

شاید بتوان گفت؛ اگر کسی واقعاً به این مرتبه از **معرفت** و **حب الهی** برسد؛ طبق ظاهر حدیث، خداوند زندگی او را به گونه‌ای قرار می‌دهد که جان خود را در راه خدا فدا کند و به شهادت و نثار الهی رسیده و سپس خود پروردگار خون‌خواهش شود.

← من وجدنی عرفنی

فرازهای دیگر این روایت را نیز می‌توان با آموزه‌های دینی منطبق دانست و به عنوان فراز «من وجدنی عرفنی» می‌تواند تعبیر دیگری از آیه قرآنی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»
[\[۱۷\] عنکیوت/سوره ۲۹، آیه ۶۹.](#)
باشد.

پانویس

۱. ↑ سماعانی، احمد، روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح، ص ۷۰۱، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۲. ↑ بقلی شیرازی، روزبهان، تقسیم الخواطر، رساله: الفوائد الحسان علی الاعلام باشارات اهل الالهام، ص ۳۷۰، قاهره، دار الآفاق العربیه، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۳. ↑ قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، ص ۵۲۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۴. ↑ ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، ص ۴۷-۴۸، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۵. ↑ فیض کاشانی، ملا محسن، الحقائق فی محاسن الاخلاق، محقق: عقیلی، محسن، ص ۳۶۶، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۳۳ ق.
۶. ↑ ابن عربی، محیی الدین، **الفتوحات المکیه**، ج ۲، ص ۳۳۲، بیروت، دار الصادر، چاپ اول، بی تا.
۷. ↑ **بروج/سوره ۸۵**، آیه ۱۴.
۸. ↑ ابن عربی، محیی الدین، **الفتوحات المکیه**، ج ۲، ص ۳۳۲.
۹. ↑ **بقره/سوره ۲**، آیه ۱۶۵.
۱۰. ↑ **یوسف/سوره ۱۲**، آیه ۲۰.
۱۱. ↑ ابن عربی، محیی الدین، **الفتوحات المکیه**، ج ۲، ص ۳۳۲.
۱۲. ↑ بقلی شیرازی، روزبهان، تقسیم الخواطر: رساله: (الفوائد الحسان علی الاعلام باشارات اهل الالهام)، ص ۳۷۰.
۱۳. ↑ کرمانی، اوحد الدین، دیوان رباعیات اوحد الدین کرمانی، ص ۳۷۲، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۴. ↑ **آل عمران/سوره ۳**، آیه ۳۱.
۱۵. ↑ **مائده/سوره ۵**، آیه ۵۴.
۱۶. ↑ آملی، سید حیدر، تفسیر المحيط الاعظم، ج ۲، ص ۴۲۹، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. ↑ **عنکیوت/سوره ۲۹**، آیه ۶۹.

منبع

پارکگاه اسلام کونست، برگرفته از مقاله «بررسی حدیث قدسی من عشقنی»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۵/۷/۸.